

# تبیین ماهیت و ظاهر هنر اسلامی به عنوان عاملی موثر در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و جهانی‌شدن آن

ناصر مقدم‌پور

عضو هیات علمی گروه هنر دانشگاه پیام نور

Email: moghadampour@yahoo.com

## چکیده

نقش و کارکرد بخش عمده‌ای از هنر اسلامی در سه دسته کلی "تزیینی"، "نمادین"، "تعلیمی" قرار می‌گیرد. از دیدگاه هنرشناسان غیرمسلمان، هنر اسلامی بیش از هر چیز، خاصیتی تزیینی دارد، حال آنکه از دیدگاه اسلامی و مخصوصاً سنت‌گرایان، هر نوع مصنوعاتی و طبیعتاً آثار هنری نیز، اشاره و تذکر به ذات الهی و اصل توحید داشته و لذا، ارزش‌های بصری آن نیز بابت انتسابش به اهداف قدسی، واجد زیبایی ملکوتی است. با توجه به اهمیت ایجاد تمدن نوین اسلامی و استفاده از ابزارهای مناسب برای این کار، بیش از هر چیز نقش تعلیمی هنر مهم و ضروری خواهد بود. این امر نه تنها نفی ارزش‌های بصری در هنر اسلامی و خصوصاً بخش مشهوری از آن از جمله کاشی‌کاری، گچبری، آجرکاری و مخصوصاً کتابت نیست، بلکه تأکید بیش از پیش بر اصول اسلامی و عامل توحید به عنوان محور اصلی در این جهان‌بینی می‌باشد که گذشته از ایجاد وحدت در مضمون و زبان و بیان هنر اسلامی، آن را به ابزاری جهانی برای نشر ایده‌های اسلام و جهانی‌سازی تمدن نوین اسلامی، بدل می‌سازد. برای تحقق این هدف متعالی، باید به هنری با خصوصیات بنیادین اسلام و زبانی فراگیر در آن توجه داشت. تأکید بر جلوه‌های بصری هنر اسلامی اگر چه جذابیت‌های خاص خود را دارد، اما فاقد قدرت، صلابت و رسالت مورد نیاز برای ستون‌های شکل‌دهی و قوام‌بخشی به تمدن نوین اسلامی خواهد بود. این نوشته ضمن بررسی کلی خصوصیات هنر اسلامی در دوران گذشته و بررسی کلی نقاط ضعف و قوت آن در حال حاضر به دنبال ارائه اصول و الگوهایی برای هنر اسلامی مطلوب با تأکید بر نقش تعلیمی آن است.

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی - تمدن اسلامی - هنر تعلیمی - کتابت - جهانی‌شدن

## مقدمه

تمدن اسلامی، در دوره تاریخی طولانی و جغرافیای وسیعی به وجود آمد و رشد کرد. در این تمدن، هنرهای ارزشمندی نیز در کنار سایر امور اعتقادی و فرهنگی، متولد شد و نقش مهمی ایفا کرد. توجه به خصوصیات این هنرها و نقش و کارکرد آنها در تمدن گذشته اسلامی، نه با هدف ثبت تاریخی که برای یافتن الگوهای مفید در هدفتی بزرگ، ضروری است. توجه به اصول این هنر، می‌تواند شاخصه‌های مهمی در درک تازه از هنر اسلامی ارائه داده و ما را در مسیری که به یافتن الگوها منجر می‌شود، قرار دهد.

فرضیه: هنر اسلامی، از عناصر ضروری در تمدن نوین اسلامی و عاملی موثر در جهانی‌سازی آن است و در تبیین اصول اعتقادی اسلام، ایجاد فضا و فرصت تفکر، و تجربه در خصوص معنویت، کارآمد می‌باشد.

## سوال‌های پژوهش

میان هنر اسلامی و تمدن اسلامی چه ارتباطی وجود دارد و آیا هنر نقشی در شکل‌دهی تمدن اسلامی داشته است؟  
 نقش و تاثیر هنر اسلامی در ایجاد تمدن اسلامی پیشین چگونه بوده است؟  
 جلوه و بروز هنر در تمدن اسلامی چه بوده است؟  
 هنر اسلامی کارآمد برای این هدف، چه خصوصیتی دارد؟

## روش پژوهش

روش پژوهش در این مبحث به طور کلی توصیفی تحلیلی می‌باشد، که با در نظر گرفتن ماهیت کلی هنرهای اسلامی در نهایت به بررسی دقیق‌تر یکی از این هنرها پرداخته شده است.

## هنر و تمدن

هنر یکی از مهم‌ترین و چشمگیرترین جنبه‌های تمدن بشری است، انواع مختلف هنرها در سطوح گوناگون، در تمامی جوامع و در همه ادوار حیات بشر وجود داشته است. با در نظر گرفتن تفاوت‌های ماهیتی، ساختاری و ظاهری تمدن‌ها با یکدیگر، قطعاً هنر نیز شرایط و خصوصیات مختلفی دارد، بروز ظواهر این خصوصیات و البته دستاوردهای آن، باعث تنوع در هنرهای هر تمدنی می‌شود. ضمن اینکه در چرخه‌ای معکوس، هنر نیز با استفاده از بازخوردهای عوامل موثر، به ترمیم، جهت‌دهی و تشدید بسیاری از موارد مرتبط در آن تمدن کمک می‌کند. هنر همچنین بسته به شرایط، با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به تقابل یا تعامل پرداخته، بر آنها تاثیر می‌گذارد یا تاثیر می‌پذیرد. البته باید متذکر شد که در بدو امر هنر نقش شکل‌دهنده یا بنیادین در ایجاد تمدن نداشته یا نقش آن ثانوی است. اما وقتی بحث احیای دوباره یک تمدن در میان است، هنر می‌تواند نقشی اساسی یا شکل-دهنده به صورت نوین تمدن پیشین داشته باشد. با این مقدمه روشن است که اگر هنر نقشی در تمدن اسلامی داشته است، می‌تواند در شکل‌گیری یا احیای تمدن نوین نیز نقش داشته باشد.

## هنر در تمدن اسلامی

پیش از پرداختن به مفهوم هنر اسلامی و خصوصیات و جلوه‌های آن، ابتدا نگاهی به وضعیت کلی هنر در جهان اسلام خواهیم داشت.

رشد و رواج دین مبین اسلام در آغاز به یاری تبلیغ و فتوحات جنگی محقق شد اما دوام آن در سده‌های بعد بیشتر مبتنی بر عناصر تمدن و فرهنگ، از جمله هنر بوده‌است. آنچه به‌طور مشخص از سنت اسلام درباره هنر دیده‌می‌شود، نهی است (اینکه چه چیزی نباید باشد و نباید انجام شود) اما در سده‌های بعد چهارچوب یا قاعده و روال عمومی در کار هنری، خود به سستی استوار تبدیل شد. از این رو اساس هنر اسلامی برخاسته از دین اسلام است " تعالیم و عقاید اسلامی بر کل شئون و صور هنری رایج در تمدن اسلامی تاثیر گذاشته‌است و صورتی وحدانی به این هنر داده و حتی هنرهای باطل نیز نمی‌توانسته‌اند خود را از این حقیقت متجلی بر کنار دارند. بنابراین همه آثار هنری در تمدن اسلامی به نحوی مهر اسلام خورده‌اند." [۱] هنر اسلامی با این وصف، آینه تمدن اسلامی است. در آغاز، سادگی و صراحت آن با وضعیت عمومی قرون ابتدایی ظهور اسلام انطباق دارد، در سده‌های بعد، شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که به طور کلی به سمت رشد و توسعه عمومی و گاه در حدی وسیع و چشمگیر سوق می‌یابد، به وضوح در هنر بازتاب دارد. با در نظر گرفتن اینکه مبحث ما بررسی تاریخی و سیر تحولات هنر اسلامی نیست، در ادامه بیشتر به موضوعات کلی مربوط به اصول و روابط هنر اسلامی می‌پردازیم که خود بررسی بخش مهمی از تمدن اسلامی است.

## رابطه هنر و جهانی‌شدن تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با در نظر گرفتن وسعت جغرافیایی و تداوم تاریخی، موضوع ارزشمندی برای بررسی ارتباط هنر و تمدن و اشاعه فرهنگ است. باید توجه داشت که اسلام تقریباً به تمامی مناطقی که امکان دسترسی داشت و موانع خاص طبیعی یا غیرطبیعی در برابر آن نبود، نفوذ کرده‌است. این نفوذ چه همراه با حاکمیت سیاسی بوده و چه به این مرحله نرسیده باشد، تاثیرات مهمی به‌جا گذاشته‌است. تنوع نقاطی که اسلام بدانجا رسیده و سازگاری آن با فرهنگ‌های مختلف (تاثیر اساسی بر آنها و مجاورت با ریشه‌های بومی آنها) نشان از ظرفیت بالای نفوذ، همجواری و دوام فرهنگ و تمدن اسلامی دارد. در این میان بررسی نقش هنر با تاکید بر این امر آغاز می‌شود که اساساً در جوامع سنتی (پیش از دنیای مدرن) چیزی به عنوان هنر مستقل با ماهیتی متفاوت از فن و صنعت یا کار و پیشه وجود ندارد. هنر نیز بخشی از فعالیت‌های عادی اما با ثمرات خاص بوده‌است که از چند جنبه شایان توجه است؛ نخست آنکه اثر هنری واجد خصلت‌های زیبایی‌شناسانه می‌باشد. جنبه دیگر به واسطه خصلت بیانی آن برای مخاطبان است؛ چه مخاطبان مسلمان و چه بیگانگان یا غیرمسلمانان. البته باید توجه داشت که "بی‌تردید هنر اسلامی در مقام هنردینی، جلوه‌گاه حقیقت اسلام است" [۲] و مخاطبان در هر حال با مظاهر دین اسلام مواجه هستند. این جنبه یا خصلت هنر اسلامی، مهم‌ترین مورد در بحث ماست. خصلت‌های مشترک هنر اسلامی در این قلمرو وسیع، با تشدید و هم-افزایی بی‌نظیر خود در چند زمینه خاص از هنر که در اسلام بیش از هر دین و مسلک و تمدنی، رشد کرد و مورد استفاده بود، قدرت گفتگو و نفوذ معنویت اسلام را بالا برده و دامنه‌ای جهانی برای آن ایجاد کرد. در عین حال استفاده از قابلیت‌های بومی

به تنوع و جذابیت و پویایی دنباله‌دار آن منجر شد و امکان استفاده از همه ظرفیت‌های منطقه‌ای، گروهی و فردی را برای هدفی بزرگ فراهم کرد.

### مبادی و مبانی هنر اسلامی

منشاء تاریخی هنر اسلامی بر پایه هنر تمدن‌ها و سرزمین‌های اطراف حجاز شکل گرفته است. اما با وجود تمام تاثیرات، در مدت زمان نسبتاً کوتاهی، این هنر از ریشه‌های اولیه خود تا حدی مستقل و متمایز شد؛ حضور نشانه‌ها و تاثیرات هنر پیش از اسلام در هنر اسلامی، عمدتاً به شکل پنهان دیده می‌شود، این حضور موازی، به هیچ‌وجه نافی و ناقض اسلامی بودن آن نیست، و متقابلاً با وجود ماهیت آشکار هنر اسلامی، مخصوصاً "درباره کشورهای اسپانیا و مصر، سوریه و ایران، ترکیه و هند، و علیرغم گشایشی که در به‌کارگیری اصطلاح «اسلامی» به عنوان واژه‌ای فراگیر وجود دارد، همه دارای سنت‌های محلی خود هستند." [۳] منظور از تفاوت یا تشابه هنر اسلامی با سنت‌های بومی در اینجا ظواهر بیرونی نیست، چرا که اساساً "هنر اسلامی از نظر پیدایش، ثمره معنویت اسلامی و از نظر شناخت مبداء یا بازگشت به آن، نوعی یاور، مکمل و حامی حیات معنوی است." [۴] و تاکید بر جلوه‌ها و خصوصیات بصری، راه به جایی نمی‌برد. هنر اسلامی "با نخستین تجلیات خود، زبان هنری جدیدی، بسیار سخت و زاهدانه پدید آورد و هم [همت] خود را مصروف تجمیع و تنظیم عناصر خود کرد. همچنین زبان یگانه‌ای پدید آورد که به جای تعبیرات هنری قدیم، که بر معنی و تصویر، بنا و شکل، جسم و لباس مبتنی بود، بر رابطه میان اصل و صورت، و صورت و معنی، بنا شده بود." [۵] هنر اسلامی در ظاهر انتزاعی و غیربیکره‌نما (غیرفیگوراتیو) است اما عملاً هنری تعلیمی است که به حقیقتی برتر تذکر می‌دهد و ذکر توحید را تکرار می‌کند. از این جهت، حتی تذکر و ذکر هم بر نقش تعلیمی هنر اسلامی تاکید دارند. به طور کلی محور همه هنرها در تمدن اسلامی، اعتقاد به توحید و وحدانیت الهی است؛ در واقع توحید به عنوان نخستین و مهم‌ترین اصل اعتقادی اسلام، بیشترین تاثیر را بر هنر اسلامی داشته است. اصل توحید به مفهومی اشاره دارد که هنرمند بر اساس آن، اثری خلق می‌کند، و مخاطب با شاخصه‌های آن، اثر را درک می‌کند "هنر اسلامی مبتنی بر معرفتی است که خود سرشت روحانی دارد؛ معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی آن را حکمت از هم جدایی‌ناپذیر و وجوه مختلف یک حقیقت به حساب می‌آورند، حکمتی که هنر اسلامی بر این استوار است چیزی جز جنبه خردمندانه خود روحانیت اسلامی نیست." [۶] جنبه خردمندانه و مبتنی بر حکمت تنها جنبه این هنر نیست. از نظر برخی عرفا و حکما از جمله ابن عربی "هنر در حقیقت جلوه محسوس نامحسوس و به تعبیر دیگر جلوه محسوس دیدار است و این دیدار به نحوی تجلی حقیقی وجود موجود و کشف حجاب حاصل می‌شود." [۷] رفع و کشف این حجاب، امری فراتر از خرد و در حوزه عرفان است؛ در این مرحله کشف باطن رخ می‌دهد و شهود به ماورا. "هر قدر هنرمندان مسلمان از وحی و پرتو نور نبوی و ولوی بیشتر بهره می‌گیرند «عالم اسلامی» را بیشتر به ذوق حضور و دیده باطن در می‌یابند و هر قدر از این پرتو محروم می‌گردند، عالم اسلامی برایشان در حجاب ظلمت مستور و مخفی می‌ماند، و از حقیقت و ولایت و توحید حقیقی فاصله می‌گیرند." [۸] این

۱. حکیم و عارف مسلمان اندلسی ( ۵۶۰ - ۶۳۸ ه. ق )

موضوع را می‌توان از منظری دیگر نیز بررسی کرد. در هنر اسلامی راز و نظم، جوهر جمال است. طبق نظر فریتوف شوان<sup>۱</sup>، حکیم الهی معاصر "زیبایی به عنوان تجلی حقیقت - که مطلق و بی‌نهایت است - کمال می‌طلبد و این کمال از سنتز نظم و راز تحقق می‌یابد و نظم، متجلی‌کننده جنبه مطلقیت خداوند، و راز متجلی‌کننده جنبه بی‌نهایتی الله است. زیبایی در حالی که مطلق را آینه‌وار منعکس می‌کند، به یک نظم خاص تحقق می‌بخشد و در همان حال، بازتاب بی‌نهایت رازی است که در آن نهفته است. لذا جوهر زیبایی «نظم» و «راز» است" [۹] در هنر مقدس، نظم به خودی خود مولد زیبایی است و از طرف دیگر در همه جا و به صورتی مشخص و الزامی، راز نیز دیده می‌شود، زیبایی حاصل از نظم با وجود راز، فضا و عمق می‌یابد. موضوع رازآلودگی و ابهام را در ادامه بیشتر بررسی خواهیم کرد.

### هنرهای خاص و مهم اسلامی

آنچه در تقسیم‌بندی‌های کلاسیک انواع هنرها از طرف صاحب‌نظران غربی ذکر می‌شود در جهان اسلام، چندان معتبر و جاری نیست، بخشی از این امر به دلیل عدم سابقه چنین هنرهایی در دوران پیش از اسلام است به عنوان مثال نمایش، نقاشی و مجسمه‌سازی در ایران پیش از اسلام، در قیاس با یونان و روم، چندان رواج و اهمیتی نداشته است. گذشته از این برخی از هنرها و خصوصاً نقاشی و مجسمه‌سازی، با مخالفت شرع اسلام روبرو شده و عملاً امکان رشد نداشت. در عوض هنرهای دیگر بیش از حد انتظار مورد توجه قرار گرفتند. صاحب‌نظران عمده هنرهای اسلامی را در قالب‌های زیر تقسیم‌بندی می‌کنند: «معماری»، «هنرهای صناعی» و «کتابت». البته در برخی تقسیم‌بندی‌ها، «هنرهای تزئینی» به عنوان جانشین هنرهای صناعی ذکر می‌شود که نادرست به نظر می‌آید و چنین امری، بی‌توجهی به بخش عظیمی از هنر جهان اسلام یعنی صنایع‌دستی است. البته باید اذعان کرد که هنرهای تزئینی به عنوان یک روش و رویکرد در هر سه مورد فوق‌الذکر حضور دارد و عموماً این حضور بسیار اساسی و محوری است. البته چنانچه تقسیم‌بندی هنرها را بر اساس هنرهای کاربردی و تزئینی انجام دهیم، آنگاه سه نقش نسبتاً همسوی "تزئینی"، "نمادین"، "تعلیمی" نیز قابل توجه و بررسی خواهد بود؛ مخصوصاً نقش تعلیمی هنر اسلامی که با توجه به ریشه‌های سنتی و مذهبی آن موضوع مهمی به نظر می‌رسد.

### نسبت آموزه‌های دینی و علمی با هنر و ادبیات در ایران و اسلام

درباره ارتباط هنر ایرانی - اسلامی با دین اشاراتی رفت، این ارتباط در حوزه ادبیات نیز به همان نسبت دارای وسعت، سابقه، تنوع و تاثیر است و پیوندی عمیق بین آنها وجود دارد. این ارتباط مخصوصاً در حوزه نگارگری که با کتابت مرتبط است مشهودتر می‌باشد: "از ویژگی‌های اساسی نقاشی ایران در سده‌های پس از استقرار اسلام، پیوستگی اش با ادبیات فارسی است. نقاش از مضامین متنوع ادبی مایه می‌گیرد؛ اشخاص و صحنه‌های داستان‌ها را می‌نمایاند؛ و سخن شاعر یا نویسنده را به زبان خط و رنگ مجسم می‌کند. اما کار او، بیشتر از مصورسازی (ایلوستراسیون) در معنای متعارف آن است. ادبیات فارسی و هنر ایرانی پیوند درونی و همخوانی ذاتی داشته‌اند، زیرا هنرور و سخنور مسلمان - هر دو - بر اساس بینشی یگانه و ذهنیتی مشابه

<sup>۱</sup> - فریتوف شوان و نقاش سنت‌گرای آلمانی (۱۹۰۷ - ۱۹۹۸م) Frithjof Schuon.



دست به آفرینش می‌زده‌اند. آنان از خلال زیبایی‌های این جهان، به عالم ملکوتی نظر داشتند. هدفشان دست‌یافتن به صور مثالی و درک حقایق ازلی بود. در هنر آنان قلمرو زیبایی با جهان معنی‌قرین بود. " [۱۰] از طرف دیگر باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین انواع ادبی در ایران نوع تعلیمی آن است که مخصوصاً بعد از قرن چهارم و پنجم هجری و با رشد عرفان و تصوف در ایران و متعاقب آن رشد قابل‌توجه تالیف رسالات عرفانی که کارکرد دینی و تعلیمی داشتند، یکی از بنیادهای ادب ایران را تشکیل می‌دهد. اگرچه ممکن است بسیاری از تصاویر مجموعه نگارگری ادبیات ایران، خارج از مقوله دین و عرفان باشند، اما همین موارد، تأکیدی بر وسعت حضور آثار شاعران عارف و حکیم، در هنر هستند. اساساً حوزه وسیعی از کلام این شاعران به اموری مانند تذهیب نفس، مراقبه، جایگاه انسان در مناسبات دنیوی و اخروی و الهیات در شکل‌های مختلف مربوط است که این رویکرد به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر هنر نیز تأثیر می‌گذارد " هنر در بیان رابطه میان «دنیا» و «آخرت» یا، به زبان صوفیان، «عالم شهادت» و «عالم غیب» است. هنر، با ایجاد پلی میان این دو عالم، به پر کردن شکافی که انسان را از اصل الهی خود جدا می‌کند یاری می‌دهد؛ به او یاری می‌کند تا آیات و رموزی را که خداوند در اطراف او، در کتاب بزرگ طبیعت و در درون خود او، در ذهن و قلب او نهاده است، بخواند؛ بنابراین، هنر نفس انسان را از انفعالات دنیوی فراتر می‌برد و او را به طبیعت حقیقی‌اش، و «علت وجودی‌اش» یعنی پرستش و بندگی خدای تعالی می‌رساند. " [۱۱] در بسیاری از این موارد، موضوعات مذهبی، علمی، تاریخی و ... همه از یک جنس و معنا هستند و همه با شهادت به مفاهیمی برتر، کارکردی تذهیبی و تعلیمی دارند.

### خصوصیات تعلیمی هنر اسلامی

کارکرد تعلیمی هنر اسلامی، بخشی به صورت مستقیم و بخشی غیرمستقیم است. کتیبه‌ها از مهم‌ترین موارد مربوط به هنر تعلیمی مستقیم‌اند چرا که متن آنها به صورت مستقیم و واضح به موضوعی اشاره دارد که در دل عبارت قرار گرفته است و متناسب با محل درج می‌باشد. اما مواردی از قبیل نقوش هندسی و تزئینی، شمشه زیر گنبد، فرم و تزئین مناره و محراب و ... را می‌توان جزو هنرهای تعلیمی غیرمستقیم دانست؛ گروه اخیر با ترکیب فرم و رنگ و نقش، سیر و سلوک عرفانی را تعلیم می‌دهند، نشانه‌هایی از بهشت، وحدت، معنویت آسمانی و آسایش و امن را بازسازی می‌کنند که همه این موارد حاصل از فضای قدسی است که فرد در آن قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که هنر قدسی اساساً می‌خواهد رویت‌کننده را به خداوند نزدیک کند و فضاهای حاوی آثار هنری فوق‌الذکر، به خوبی چنین شرایطی را فراهم می‌کنند. کتیبه به عنوان محل تجلی مستقیم آیات، تأکیدی بر این ادعاست که " قرآن منشاء هنر اسلامی است، هر چند نه به معنی بیرونی آن. " [۱۲] اما نکته مهم دیگر این است که در بسیاری از هنرهای اسلامی، خصوصاً در بخش تزئینات شاهد ترکیبی از موارد مستقیم و غیرمستقیم هستیم و ترکیب آنها در نهایت به شکلی استعاری، و چندلایه و در شرایط و فضایی خاص به دنبال تحقق قصد تعلیمی خود هستند. در ادامه با نگاهی دقیق‌تر به یکی از سه هنر اصلی اسلامی یعنی کتابت داریم و موارد فوق را به طور مشروح بررسی می‌کنیم.

## بررسی هنر کتابت و نقش تعلیمی آن در هنر و تمدن اسلامی

هر یک از موارد سه‌گانه فوق، آنقدر ارزش و تاثیر دارند که نمی‌توان به راحتی یکی را بر دیگری ترجیح داد. در هر یک از سه دسته هنرهای ذکر شده، ارزش‌ها و خصوصیات جالبی دیده می‌شود که نقاط اشتراک زیادی نیز دارند. اما دلیل اصلی این انتخاب، به واسطه ارتباط خاص کتابت با معنویت و عرفان اسلامی است که در ادامه بحث ما نقش مهمی ایفا می‌کند.

### ریشه‌های رفیع و قدسی کتابت

خط و کتابت جایگاهی رفیع در تمدن بشری دارد. بخشی از این فضیلت به سنتی باستانی بر می‌گردد که در سرتاسر جهان و در تمدن‌های صاحب خط دیده می‌شود، به عنوان مثال، عبارت هیروگلیف<sup>۱</sup> که خط تصویری مصر باستان است، به معنی خط مقدس است، طبیعی است که در دوران باستان، خاستگاه و محل استفاده عمده خط در دربار و معابد بوده باشد، و "در جنب هر معبد، مکتبی نیز دایر بوده، در آنجا کاتبان و محرران را تربیت می‌کرده‌اند." [۱۳] در این خصوص گذشته از حکومت‌ها و تمدن‌های شاخص، ادیان بزرگ نیز تاثیر فراوانی داشتند؛ «ظهور ادیان و کتاب‌های مقدس در سرنوشت خط و تحولات و رواج آن و حفظ آثار، موثر بوده است و در همه ملل باستانی دین و مذهب، نقش مهمی را بازی می‌کرده است.» [۱۴] چنین نقشی در تمدن اسلامی بسیار بارز است.

### خط و کتابت در تمدن اسلامی

متون مذهبی در دین اسلام اهمیت بالایی دارند. قرآن کریم، روایات و احادیث، منبع اصلی تعالیم و رفتار مسلمانان است، دانستن و قرائت قرآن کریم، نیز فضیلت و صواب عظیمی محسوب می‌شود و طبق سنتی دیرین، حفظ و نقل آنها نیز همین شأن و ارزش را دارند. در صدر اسلام، ناقلان و کاتبان وحی و احادیث، گذشته از ترویج شریعت، نگهبانان آن نیز محسوب می‌شدند؛ این جایگاه کاملاً متمایز از وضعیت کتابت در قبل از اسلام در عربستان و البته متفاوت از تمدن‌های معاصر خود بوده است. نگاهی به شرایط کتابت و سوادآموزی در پیش از اسلام تاکید بر این مطلب است، حکایات مربوط به طبقاتی بودن سواد و علم، تکراری و آشناست که مشهورترین نمونه آن با عنوان "حکایت انوشیروان و مرد کفشگر" است که کفشگر از انوشیروان می‌خواهد در ازای تامین هزینه جنگ لشگریان، اجازه دهد پسرش به طبقه دبیران راه یابد اما انوشیروان نمی‌پذیرد [۱۵]. اما در دین اسلام، کتابت و خط، تقدس و ارزش خود را از جهتی دیگر یافته است که نگاهی به سیر تحول آن در این خصوص، کاملاً گویاست. قبل از ظهور اسلام، قطعاً خط در عربستان وجود داشته اما "پیش از نزول قرآن خط عربی هنوز صورت هنری نیافته بود. هنوز مسئله‌ای به نام خوشنویسی در کار نبود. در آن زمان، خط در مقاصد معمولی به کار می‌رفت." [۱۶] این نوع استفاده، احتمالاً در تمامی جوامع، چه پیشرفته و چه عقب‌مانده آن روزگار، وجود داشته است. تحول مهم از همان آغاز سال‌های نخست نشر اسلام و نزول قرآن کریم بوده است. مومنان در آیات الهی چیزی می‌دیدند که فراتر از حد تصور بود، هر آیه، معجزه‌ای بود که زندگی فردی و جمعی آنها را متحول می‌کرد؛ چنین عاملی باید قداستی بی‌نظیر می‌یافت؛ "می‌توان تصور کرد که بسیاری از

<sup>۱</sup> Hieroglyph- کلمه یونانی به معنی «کنده‌کاری مقدس» متشکل از دو بخش hieros به معنی مقدس و glupho به معنی کنده‌کاری.

مردم از خود می‌پرسیدند «آیا نمی‌توانیم برای چشم هم چیزی داشته باشیم که به شایستگی چیزی باشد که برای گوش داریم.» [۱۷] کتابت آیات الهی، قلب مومنان را از ثبت و تکرار آن خرسند کرد اما هنوز در خط ابتدایی خود چیزی نمی‌دیدند که شایسته قداست بی‌حد آیات الهی باشد، این امر به ایجاد تدریجی هنر خوشنویسی در جهان هنوز کوچک آن روزگار، منجر شد. "نخستین هنر خوشنویسی اسلام مدت‌ها طول کشید تا پرورده شد، ولی وقتی هم که پرورده شد به وضوح برای آن بود که چیزی مقدس، شبیه به اصوات وحی، شود هنگامی که به آواز خوانده می‌شود." [۱۸] هنر خوشنویسی در دوره‌های بعد رو به کمال نهاد و در سرتاسر قلمرو اسلامی مخصوصاً در مصر و ایران و ترکیه، علاوه بر توسعه هنری، به سبک‌های محلی نیز رسید.

### ارتباط کتابت با معنویت و عرفان

مشخص است که خط و زبان، نقشی اساسی در رواج شریعت اسلام و ایجاد وحدت معنوی میان مسلمانان داشت؛ حتی در بین مسلمانانی که عربی نمی‌دانستند. این تاثیر بیش از آنکه مستقیماً به شکل خط و زبان مربوط باشد، برخاسته از معنویتی تازه اما اصیل و از تاثیرات قرآن کریم بود که در هنر شریف کتابت متجلی شد؛ درست مانند لحن زیبای قرائت قرآن کریم. خواندن کلام مقدس وحی چه به آواز بلند و چه در دل و دیده، تکرار همان چیزی است که بار اول از دهان پیامبر بر آمد، لذا در تکرار آن نیز فضا و زمان همان تقدس را یافته و به عملی شریف مشغول می‌شوند. به همین منوال "خوشنویسی و تذهیب قرآن کریم، تنها هنر نیست، بلکه برای هنرمندانی که آن را به وجود می‌آورند نوعی عبادت نیز هست." [۱۹] در تایید قداست خوشنویسی در اسلام، باید گفت "خوشنویسان اسلامی سلسله‌ای روحانی دارند. آنها به هنر خود به دیده امری کاملاً روحانی می‌نگرند، هنری مبتنی بر این اصل متعارف که پاکی نوشتن پاکی روح است." [۲۰] در این میان نقش عرفان را هم نمی‌توان در تکامل خوشنویسی نادیده گرفت؛ زیرا این دو همواره پیوندی نیرومند داشته‌اند و "خوشنویسان و صوفیان هر دو تبار معنوی خود را به حضرت علی (ع) می‌رسانند." [۲۱] و در ادامه همین امر و سنت رساله‌نویسی عارفان است که بیشترین رسالات مرتبط با هنر، از قرن سوم تا دوره قاجار در حوزه هنر خوشنویسی تالیف شده است. اگر بپذیریم که تاثیر کلام به واسطه روح و نیت آن است معنویت و پاکی ابزار، مواد و مطالب، شیوه خلق و ارائه و ... همه باید پاک و روحانی باشد. در میان عرصه‌های هنر اسلامی، خوشنویسی از آن رو حائز اهمیت است که این هنر، در دامان قرآن کریم پا به عرصه وجود نهاده و با معنویت و پاکی رشد کرده است؛ به همین دلیل این هنر مقدس نه تنها چیزی فراتر از مهارت فنی و یا تزئینی است بلکه رابطه‌ای نزدیک با تهذیب نفس، طهارت روح و جاودانگی وجدان خوشنویس دارد و به مخاطبان نیز اجازه می‌دهد تا حجاب صورت را کنار زده و بطون کلمات الهی و معارف اسلامی را درک کنند. خوشنویسی ابزاری است برای ارائه کلام الهی در قالب فرم‌های بصری زیبا. توجه به قرآن کریم و متون مذهبی در طول یک اعتقاد خاص میان هنرمندان و صنعتگران سنتی است؛ این عقیده که زیبایی و یا زشتی و خوبی و بدی معانی، به الفاظ و کلمات سرایت کرده و نگارش آنها می‌تواند بر نویسنده (حیات و ممات و آخرت او) نیز تاثیر بگذارد. بنابراین در میان این هنرمندان، کتابت مفاهیم عالی و متون معنوی، در درجه اول اهمیت بوده و بایی برای ورود به عالم معنویت است. از این رو چنین هنری، در این بخش جنبه قدسی پیدا می‌کند چرا که "مقدس چیزی است که امر الهی در آن حاضر باشد، هنر مقدس هنری است که در آن حضور و قرب حق باشد و دیدن آن، انسان را به یاد خدا بیندازد." [۲۲] این



اتفاق در عین حال تجربه‌ای عرفانی نیز هست.

نکته مهم دیگری که بر ارتباط کتابت با معنویت و عرفان تاکید دارد، خلوت‌گزینی هنرمند خوشنویس است، خوشنویسی در ذات خود طالب سکوت و خلوت بوده و متعاقباً خوشنویس نیز، اهل خلوت است، او در جریان کار خود به تجربه‌ای قدسی می‌رسد درست مانند یک عارف که به مدد ذکر و استغراق، از محسوسات جدا شده و در تجربه شهودی<sup>۱</sup> از فیض قدسی بهره برده و غرق حقیقت و انوار الهی می‌شود.

### زمینه یا ظرف کتابت

واضح است که هدف از کتابت در درجه اول، ثبت متن بر برگ کتاب یا ورق است. این امر مخصوصاً در کتابت قرآن‌کریم خود را نشان می‌دهد. اما خوشنویسی در دو عرصه دیگر از هنرهای اسلامی که به آنها اشاره شد یعنی هنرهای صناعی و معماری نیز، کاربرد وسیعی دارد. نمونه‌های فراوانی از انواع مصنوعات دارای نوشته، وجود دارد که عبارات مختلفی از آیات و احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، ادعیه و اسامی بر آنها درج شده است. مشهورترین این موارد در آثار فلزی و سفال‌های سده‌های چهارم تا هفتم هجری دیده می‌شود. اما مهم‌ترین کاربرد کتابت در تزئینات معماری مخصوصاً بناهای مذهبی است. مسجد و آرامگاه (در شکل‌ها و عناوین مختلف) عرصه تجلی انواع کتیبه‌ها با مضامین مذهبی هستند که با خطوط مختلف به یکی از زیباترین زمینه‌های بروز هنر اسلامی بدل شده‌اند. در این میان، ایوان ورودی، محراب، نوار حاشیه بالایی داخل و خارج بناها و حتی منارها و گنبدها، محل مناسب برای این کار بوده است. ارزش هنری و نمادین خوشنویسی در روزگار معاصر حتی بیشتر از قبل شده است، خوشنویسی دیگر ابزاری کاربردی (و تنها ابزار) تولید کتاب و رساله نیست و بیشتر صورت هنری یافته است و این امر، تاثیر مثبتی در نتیجه‌گیری این مبحث دارد.

نگاهی به کتیبه‌های بنای مقدس کعبه، روشنگر مطالب فوق است، مهم‌ترین عنصر موجود بر روی پرده کعبه و درب ورودی آن، کتیبه است که با نقوش کوچک تزئینی آراسته شده‌اند. در این کتیبه‌ها عباراتی مانند «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله»، «الله جل جلاله»، «سبحان الله و بحمده»، «سبحان الله العظيم»، «یا حنان» و «یا منان» دیده می‌شود. این تزئینات اگر چه به طور مستقیم بر مصالح بنا درج نشده‌اند، اما بخش اساسی و چشمگیری از بنای کعبه به شمار می‌آیند.

### جمع‌بندی

با مقدمات فوق در خصوص هنر کتابت در تمدن اسلامی اکنون می‌توان به جمع‌بندی مطالب در قالب‌های زیر رسید:

خصوصیات فنی و عملی: اصول کتابت یا خوشنویسی، مشخص و به‌قاعده است و نمی‌توان به دلخواه شکل حروف را تغییر داد. تخطی از سنت و آداب خوشنویسی نتیجه مطلوبی ندارد و معمولاً نشانه ناتوانی و عدم مهارت است. یادگیری آن سخت بوده و کسب مهارت در این کار، مراحل و منازل دارد و نسبتاً با تکرار و تکرار در طولانی‌مدت و به تدریج حاصل می‌شود.

۱ - شهود: حاضر شدن دیدن، معاینه، عیان، پیدا. در کل به معنی حضور دل، و درک موضوع از درون و بدون استفاده از حواس intuitive experience.

فیزیولوژیک

میزان مهارت در خوشنویسی با عناوین و مراتب مشخصی ذکر می‌شود. خوشنویسی، معیار و میزان مخصوص به خود را دارد و نسبت خط، بر اساس نقطه و عرض قلم تعیین می‌شود. معیار زیبایی آن در پیروی از الگوی قدماست و مهم‌ترین خلاقیت در آن ابداع ترکیبات جدید و متناسب است که با توجه به تنوع کلمات و عبارات، این امر به نتایج مختلف و ارزشمندی می‌انجامد. در سنت خوشنویسی، نباید و نمی‌توان چیز زشتی نوشت، همانطور که مومن نباید کلمات زشت و کفرآمیز بگوید.

از توحید تا وحدت: باید اذعان داشت در کمتر تمدن و دینی، تا این حد به کتابت توجه شده است و از طرف دیگر، آغاز و اصل آن بیش از آن‌که تحت تاثیر میراث قبل از اسلام قلمرو اسلامی و یا تعاملات با همسایگان بوده باشد، کاملاً درونزاد و مستقل است. نکته دیگر اینکه "خط که از اواخر قرن دوم هجری در آثار مختلف هنری رایج شد، به عنوان اولین عامل وحدت-بخش از عناصر غیرتصویری، جایگاه مناسب و شایسته‌ای در تزئینات برای بیان مفاهیم والا و ارسال پیام روحانی اسلام به صورت زیباشناسانه در همه هنرها مخصوصاً معماری پیدا کرد." [۲۳] باید متذکر شد که این وحدت‌بخشی، برخاسته از مهم‌ترین اصل هنر اسلامی یعنی توحید است که نقش آن بیش از هر هنر دیگری در خوشنویسی تجلی یافته و هنوز هم با همین صفت دیده می‌شود.

شرافت: " شریف‌ترین هنر بصری در اسلام، خوشنویسی است." [۲۴] که این شرافت منبعث از قرآن کریم است. مضامین و موضوعات کتابت در اسلام، همه همین حرمت را دارند و معنوی، حکیمانه، محترم و زیبا هستند؛ ضمن اینکه پرهیز از نوشتن عبارات زشت و بد، بر شرافت این هنر می‌افزاید. از طرف دیگر، شرافت خط به صفحه، قاب، کادر و عناصر تزئینی اطراف نیز منتقل می‌شود.

والائی و رفعت: از خصوصیات خط عربی، والایی و رفعت آن است. از دیدگاه متفکر غربی ادmond برک "مهم‌ترین علت امر والا، موارد مبهم است." [۲۵] که ما این ابهام را در فرهنگ اسلامی به «رمزوارگی» روحانی تعبیر می‌کنیم، "والائی صفتی جدای از زیبایی است، زیرا زیبایی در شکل (فرم) می‌باشد، اما والائی شگفت‌زدگی و مرعوب‌عظمت‌شدن است، به گفته کانت «والا آن است که به طور ناب و ساده عظیم باشد.» والا از نظر کانت، امری اخلاقی است." [۲۶] و کتابت در عین رمزواری، اساساً هنری اخلاقی است

فضاسازی: پیش از این به امر تعلیم مستقیم و غیرمستقیم اشاره شد و گفتیم که نوشته به‌خودی‌خود، به‌طور مستقیم معنا را انتقال می‌دهد، اما بسیاری از کتیبه‌ها در ترکیب با فضای معماری و تزئینات وضعیت دیگری می‌یابند "با توجه به خط مقدس عربی و نقش آن به عنوان حامل وحی، طبیعی است که در بناهای مذهبی اسلامی، کتیبه‌ها تقریباً مهم‌ترین وسیله تزئینی در خور توجه، به شمار روند." [۲۷] تاثیر کتابت بر فضا هم از نظر تزئین، هم به‌واسطه متن و موضوع و هم به لحاظ معنوی، چشمگیر است. معماری مذهبی، جایگاه بزرگداشت کلام خداوند است و مجموعه‌ای از کتیبه‌ها در کنار نقوش هندسی و گیاهی، این فضای عبادی را به محیطی آسمانی و خاص و تاثیرگذار تبدیل می‌کنند.

فرصت تجربه امر قدسی: کتیبه‌های مذهبی در ترکیب با بنا تاثیرات یا کارکردهایی از قبیل فضاسازی، تذکر، ذکر، حضور، وقف (فضا و زمان و ماده را وقف درگاه الهی می‌کند)، استعاره و ابهام (حیرت) و ... دارند. کتیبه به مدد متن خود نه تنها بنا و

۱. Edmund Burke اندیشمند و منظره پرداز ایرلندی (۱۷۲۹-۱۷۹۷ میلادی)

فضا را بلکه عناصر تزئینی اطراف خود از جمله نقوش اسلیمی و هندسی را به موضوعی مقدس و البته با مفهومی فلسفی بدل می‌کند. کتیبه از نظر تنوع عبارات و نوع خط، ترکیباتی که با عناصر دیگر تزئینی می‌سازد، به چیزی فراتر از خط و نوشته ارجاع می‌شود، به عنوان مثال "یکی از زیباترین و در ضمن رازورزانه‌ترین خطوط کوفی، عبارت است از خطوط تزئینی موشح، که در حقیقت نوعی نقاشی-خط مبتنی بر طرح هندسی با حالتی روحانی بود. این خط با ایجاد گره‌های متنوع و مختلف چنین حالتی را بیشتر القاء می‌کند؛ خطی مصور و مزین که ظهور و بتون را با هم دارد؛ از جهتی هم به ظاهر آمده و از جهتی به باطن برمی-گردد و خواننده و بیننده را به طریقی از عالم طبیعت بر می‌کند." [۲۸]

صورت نمادین تعلیم و عبادت: در خوشنویسی وقتی آیه، حدیث یا عبارت حکمت‌آمیزی کتابت می‌شود، در واقع امری عبادی در کنار اموری مانند ذکر، بیان، نشر، ثبت و اشاعه آن کلام عبادی و مقدس رخ می‌دهد. از طرف دیگر نوشتن امری نمادین نیز هست، البته این موضوع، معطوف به خود نوشته می‌شود "جنبه نمادین حروف بسیار شناخته شده و این هنر نوشتاری با حرکتی تصوفی، به سمت یک نوع علم مذهبی توسعه و گسترش می‌یابد. هر یک از بیست و هشت حرف الفبای عربی (که بین آنها و بیست و هشت وضعیت ماه ارتباط وجود دارد) ارزش عددی و رقمی خود را دارد که این ارزش‌گذاری بر طبق دستور الفبای قدیمی سامی و با هدف شمارش اعداد به منظور تعیین یک تاریخ مشخص انجام می‌گیرد." [۲۹] این نوع نگرش می‌تواند صورت‌های نمادین متنوعی را آشکار و بر وسعت وجوه کتابت بیافزاید.

دلیل و شاخص: وضوح و صراحت عبارتی که نوشته می‌شود، مانع گمراهی و تفسیر اشتباه می‌شود. نوشته وقتی با کیفیت بصری همراه باشد، اثری هنری و فراتر از یک نوشته است، با این حال به دلیل حضور همان نوشته، قصد و هدف اولیه کماکان قابل تشخیص خواهد بود؛ درست مثل یک پرچم یا آرم یا نشانی عقیدتی که عبارتی به همراه دارد. این روش در هنر اسلامی با مسیری که تصویرگری حضرت مریم و مسیح در هنر غرب رفت (سقوط به دامان هنر طبیعت‌گرای رومی به جای بیان پیام، مصائب و آمال) متفاوت است در اینجا دیگر چیزی وجود دارد که شفاف و قطعی است و اصل آن گرفتار وهم و گمان نمی‌شود. یک آیه یا عبارت ممکن است به دشواری خوانده شود اما هیچگاه به صورت غلط خوانده نمی‌شود چرا که منابع اصلی آن همیشه در دسترس است. اما باید اذعان داشت با توجه به ساختار حروف عربی، یک کلمه یا عبارت را هم می‌توان به صورت واضح و خوانا و هم درهم پیچیده و مبهم نوشت، البته بعضی از کلمات مانند «الله» یا «بسم‌الله» و نیز اسامی خاص مانند اسامی یا القاب ائمه اطهار، به واسطه تجربه و تکرار، حتی در مبهم‌ترین حالات نیز به سهولت قابل تشخیص هستند.

صراحت و ابهام همزمان: در قسمت قبل به صراحت و وضوح کتیبه‌ها اشاره شد که به عنوان دلیل و شاخص هستند، با این حال پیچیده‌نویسی یک عبارت در کنار عناصر تزئینی هندسی و گیاهی، به عامل دیگری نیز منجر می‌شود: ابهام. مشخص است که بخش ساده و صریح آن، به سند، قطعیت و صراط مستقیم اشاره دارد. صراحت و وضوح باعث می‌شود هدف گم نشود، اما ابهام و استعاره موجود در بطن متن، به خیال‌انگیزی و وسعت کمک می‌کند تا تجربه امر قدسی مذکور، محقق شود. ضمن اینکه این پیچیده‌نویسی شاید بازمانده همان نگاه رمزآلود به خط باشد.

## برداشت غربیان از هنر اسلامی

وقتی صحبت از تمدن نوین اسلامی است، با گروه‌های مختلفی از مخاطبان هنر، چه مسلمان و چه غیرمسلمان روبرو هستیم. شاکله اصلی تجزیه و تحلیل هنر اسلامی، متأسفانه بر سنت نقد و تفسیر غربی است. باید توجه داشت که شواهد و اسناد این کار تنها بخش کوچکی از آثار بوده و یا فقط بر اساس گروهی از آثار باقیمانده یا مستقر در موزه‌ها انجام می‌شود، قطعاً انبوهی از آثار از بین رفته و گروهی از آثار نیز مورد توجه نبوده و گزارش نشده‌اند و البته بسیاری از گزارشات نیز ریشه غربی (ناآشنا) و احتمالاً غلط دارند. حتی اگر گزارشات بیگانگان و تفاسیر آنها غلط نباشد، کامل نیست و اساساً بدون توجه و درک درست از ریشه‌های هنر اسلامی بوده است. باید متذکر شد هنر اسلامی در درجه اول برای غربیان خلق نشده است. این هنر اگر چه در قلمروی بسیار وسیع در جریان بوده اما اصولاً مصرف داخلی داشته است. حتی مسائل اقتصادی حاصل از نیازهای بازارهای غیراسلامی مخصوصاً از قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی به بعد برای شیشه و سفال و فلز و منسوجات و مخصوصاً قالی به اروپا که جنبه-ای افسانه‌وار یافته است، در ماهیت کلی هنر اسلامی تاثیر خاصی نداشته است. ضمن اینکه نگرش به هنر در تمدن اسلامی، با آنچه که در جهان غرب وجود داشته و دارد، متفاوت است و مفهوم شی، نقش هنرمند و فردیت او، و بسیاری موارد دیگر، به-شکل دیگری است. ظاهر و جلوه‌های این هنر برای غربیان شگفت‌آور، رازآلود، متنوع، پرنقش و نگار، خیال‌انگیز و خیره‌کننده است، صفت کلی این هنر "هنر تزئینی" است. به عنوان مثال حتی کتابت را نیز در کنار آثار تزئینی معماری همچون نقوش هندسی و اسلیمی قرار می‌دهند. [۳۰] ضمن اینکه این برداشت بدون در نظر گرفتن مسائل حادثی از قبیل بیگانه‌سازی و بیگانه‌سبزی، تحریف لذت‌جویانه، روی‌پزدازی رمانتیک، سطحی‌نگری‌های عامیانه بسیاری از بیگانگان با هنر اسلامی و در شکل معتدل برداشت‌ها ذکر شد. از این رو بدیهی است که برای یک مخاطب بیگانه و غیرمسلمان و یا حتی شاید یک مسلمان بدون آشنایی با ریشه‌های اصیل هنر اسلامی، این کتیبه‌ها و نقوش هندسی و اسلیمی نیز، صرفاً تزئینی هستند. و در نهایت اینکه با در نظر گرفتن تمام کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرست، جذابیت هنر اسلامی که هنوز هم موجود است، فرصتی برای جلب مخاطب و تاثیرگذاری است. با تکیه بر این سخن، قطعاً معنا و باطن آن نیز چنین جذابیتهایی خواهد داشت؛ حتی بسیار بیشتر از آنچه که تاکنون به تجربه در آمده است.

## سبک‌های جدید ایرانی - اسلامی

در نگاه اول به نظر می‌رسد فعالیت‌های گروهی از هنرمندان ایرانی و اسلامی، برای استفاده از عناصر و نقشمایه‌های هنر سنتی (دینی) آغاز راهی برای هنر اسلامی در روزگار معاصر و بسط آن به آینده‌ای مطلوب باشد، تجربیات و دستاوردهای هنرمندان معاصر در سبک‌های مختلف انتزاعی، مدرن، پست‌مدرن و یکی از سبک‌های خاص با عنوان سبک سقاخانه که در بسیاری از موارد با کتابت همراه بوده است، در واقع تقلیل جلوه‌های هنر اسلامی و کتابت به موضوعی صرفاً بصری است. این رویکرد با وجود ارزش‌ها و بازتاب‌های جهانی و دستاوردهای خلاقانه‌اش، نمی‌تواند روح ناب هنر اسلامی را نشان دهد و گاه حجاب غفلت و اشتباه بر آن می‌کشد. در یک جمع‌بندی کلی و نه جامع و کامل، می‌توان گفت بخش عمده‌ای از هنر اسلامی، انتزاعی و نمادین (سمبلیک) است و رویکرد صرف به یکی از این دو (همراه با چشم‌پوشی از دیگری)، چندان درست نیست.



## بحث و نتیجه‌گیری

نخستین مورد، پاسخ به این سوال است که میان هنر اسلامی و تمدن اسلامی چه ارتباطی وجود دارد و آیا هنر نقشی در شکل‌دهی تمدن اسلامی داشته است؟ نقش مهم آیات الهی و احادیث و روایات در تبلیغ و تشریح دین اسلام بیان شد، قرآن کریم، محور معنوی و منبع الهام هنر اسلامی است و نقش هنر و مخصوصاً کتابت در نشر همه‌جانبه کلام و محتوا و معنای آن در سرتاسر جوامع اسلامی آشکار است. آیات قرآن از آغاز تا امروز و قطعاً در آینده، بخش ارزشمند تزئینات در کتابت، معماری و هنرهای صناعی خواهد بود. طنین صوت و تصویر قرآن کریم مهم‌ترین نماد جوامع اسلامی و تذکر دائمی حضور خداوند در تمام جوانب زندگی مسلمانان است. جوهره نمادین اعتقادات اسلامی، به شعبات مختلفی تکثیر شده و جلوه‌های آن در انواع هنرها تجلی یافته است. این موارد در قالب عوامل هنر اسلامی و به عنوان یک مفهوم کلی، در شئون مختلف حیات مسلمانان، در زندگی عادی، عبادی، آیینی و موارد دیگر، حضوری تاثیرگذار داشته و فرهنگ و اعتقادات افراد را به انسجامی عمومی و ساختارمند رسانده است. و این بخش مهمی از تمدن اسلامی است.

نقش و تاثیر هنر اسلامی در ایجاد تمدن اسلامی پیشین چگونه بوده است؟ توحید مهم‌ترین اصل در دین اسلام است و هر هدف و عملی نیز معطوف به وحدانیت خداوند متعال است. انسان مؤمن به دنبال اتصال به این منبع یگانه بوده و در اینجاست که خود عنصری از وحدت تام همه موجودات می‌شود. همه چیز در این میان وحدت دارند، وحدت میان موضوعات، اشکال و ایده‌ها، وحدت میان عناصر، وحدت حاصل از تعامل با این آثار و وحدت میان انسان و فیض الهی "هماهنگی و وحدت حقیقی انسان‌ها از گرویدن به تکامل الهی به وجود می‌آید، و احساس جدی این وحدت از نتایج اعتلای مغز و روان آدمی می‌باشد. این عامل از یک جهان‌بینی عالی به وجود می‌آید که اعتقاد به معنی‌دار بودن جهان هستی را نتیجه بدهد. این معنی عبارت است از وابستگی هستی به خداوند فیاض مطلق" [۳۱] لذا فعالیت هنری، اثر هنری و درکی که مخاطب از آثار هنری دارد و سایر تعاملات نیز، باید معنی‌دار باشد و فیض الهی در آن تجلی یابد. تجلی، درک درونی از توحید، تزکیه نفس و کنار رفتن حجاب-هاست. هنر اسلامی به عنوان نماد و تجلی الهی در زندگی انسان‌هاست، این تجلی هم در مضمون و هم در صورت، مرتبط با دین و نگرش الهی و تزئین، جلوه جلال و جمال الهی است.

جلوه و بروز هنر در تمدن اسلامی چه بوده است؟ در نگرش اسلامی، عالم همه آینه جلال و جمال الهی است. بنابراین مصنوع انسانی نیز همانند صنع الهی باید زیبا باشد. آثار تزئینی در شکل‌ها و زمینه‌های مختلف همین جلوه را دارند اما بیش از هر چیز نقش نمادین و تعلیمی آن است که باید مورد توجه باشد. باید تأکید کرد که نقوش هندسی و اسلیمی اگر چه فرم انتزاعی دارند اما این صورت واقعی موضوع نیست، انتزاع در این هنر ابزاری برای صراحت بیان و سهولت درک است.

آیا هنر اسلامی می‌تواند ابزاری در ایجاد تمدن نوین اسلامی باشد؟ باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، فلسفه، الهیات و حتی فقه، توان و امکان بیان بخشی از ایده‌های خود را ندارند و قادر به برقراری ارتباط کامل با طیف وسیع و متنوع مخاطبان و تبلیغ نیستند. این مسئله وقتی حادث می‌شود که مخاطبان حتی به زبانی دیگر تکلم نکنند. وقتی قرار است پیامی مشترک و وحدت‌بخش برای انبوه مشتاقان و مؤمنان عرضه شود، هنر به‌عنوان ابزاری مناسب و توانا، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند.

هنر اسلامی کارآمد برای این هدف، چه خصوصیتی دارد؟ هنر اسلامی در نهایت ترکیبی از جذابیت، صراحت، ابهام و البته



خیال‌انگیزی است. این هنر در عین حال که نمادین است، رازآلود نیز می‌باشد. این ترکیب فرصت و فضای مناسبی برای تجربه‌ای قدسی و عرفانی است، به عنوان مثال در یک بنای مذهبی با همین نقش‌ها، کتیبه‌ها، فرم‌ها و تزئینات کاشی آجر و گچ و کاشی، می‌توان تعبیری از مراحل مختلف عرفان یافت در واقع فضایی چنین مملو از اشارات و بشارت، شخص حاضر را در وادی کشفی تازه از جهان درون و بیرون قرار می‌دهد. البته جستجوی موشکافانه این امر و تطبیق چنین فضاهایی یا مراحل یا وادی‌های عرفان، مخصوصاً با توجه به اینکه بسیاری از بناهای مذهبی همزمان چندین کاربرد دارند، فرصت و رویکردی دیگر می‌طلبد اما همین نکته می‌تواند اشاره‌ای به خصوصیات و نقش کارآمد هنر اسلامی و مخصوصاً وجه ترکیبی آن با تزئینات و کتابت باشد.

تأکید می‌شود که مطالب فوق، نه با هدف توصیف و شرح خصوصیات یا بیان ارتباطات میان بنیان‌ها و ظواهر هنر اسلامی در روزگار گذشته، بلکه تبیین این نکته است که اگر در تمدن اسلامی، هنر نقش تبلیغی، تشریحی و تبیینی موثری داشته است، این هنر می‌تواند و باید در تمدن نوین اسلامی نقش مهمی داشته باشد. تشریح خصوصیات، در واقع تأکید بر الزامات این هنر در شرایط معاصر است.

### بایدها و نبایدها

در هر صورت با توجه به شرایط و فضای موجود، نمی‌توان انتظار داشت همه هنرمندان در یک قالب واحد و هدف و زبانی خاص کار کنند، اما دستیابی به الگوهای کاربردی برای متمرکز ساختن تلاش‌ها ضروری است. حفظ و اشاعه هنر اسلامی با رویکرد تعلیمی و با ماهیتی شریف، نقش مهمی در ایجاد تمدن نوین اسلامی خواهد داشت، ضمن اینکه فعالیت در دیگر قالب‌ها و ایده‌ها، می‌تواند به پالایش و تقویت همین هنر کمک کند. موارد زیر به طور کلی به عنوان بخشی از ضرورت‌ها و الزامات ارائه می‌شود:

ارتقای سطح نگرش و شناخت مخاطبان مسلمان به آثار هنری، مخصوصاً آثار موجود در فضاهای عمومی و مذهبی.

اصلاح دیدگاه غربی نسبت به هنر اسلامی

تمرکز بر اصول ثابت، جهانشمول، بدون مرز و فارغ از ضرورت‌ها و نیازهای عاجل زمانی و مکانی

تمرکز بر حفظ و اشاعه هنر شریف و پرهیز از آثار خارج از حوزه نفع عمومی

تمرکز بر بیان غیرمادی و مفاهیم بیرون از شرایط محدود زمان و مکان

تجمیع عناصر برای ایجاد فضای معنوی و ایجاد امکان تجربه فردی و گروهی امر قدسی

تعیین نشانه‌ها، شاخص‌ها و دلایل راهنما برای تشخیص مسیر صحیح و درک درست از پیام آثار هنری

خلق آثار واجد بیان و پیام، و پرهیز از خلق آثار محدود به جلوه‌های بصری

در انتها باید گفت تجربه ایجاد هنری در وسعت جهانی و با تاثیرات عمیق و نافذ، در تمدن اسلامی وجود دارد؛ هنری که در تقابل و تعامل با هنر و فرهنگ تمدن‌های دیگر، رشد کرد، بر آنها تفوق یافت و رسالتی بزرگ را به انجام رساند. تأسیس و توسعه هنر اسلامی، نه به مدد تکنیک و سبک‌پردازی که با محور قراردادن همه‌جانبه اصول اسلام و معنویت اصیل آن بوده است.

این امر در روزگار معاصر و برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، امکان پذیر است

## منابع

۱. مددپور، محمد(۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۳۱
۲. مددپور، محمد(۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۴
۳. هیلن براند، روبرت (۱۳۸۷). معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: انتشارات روزنه، چ چهارم. ص ۱۰
۴. نصر، سید حسین(۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. ص ۱۳
۵. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۱۸۲
۶. نصر، سیدحسین(۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. صص ۱۴-۱۵
۷. مددپور، محمد(۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۴۵
۸. مددپور، محمد(۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۵
۹. نبوی، سیدعباس(۱۳۸۱). هنر و ماوراءالطبیعه، تهران: دفتر نشر معارف، چ اول. صص ۲۶ - ۲۷
۱۰. مقدم اشرفی، م(۱۳۶۷). همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه رویین پاکباز، تهران: انتشارت نگاه، چ اول. ص ۱۱
۱۱. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. صص ۵۹ - ۶۰
۱۲. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۷۹
۱۳. فضائلی، حبیب‌الله(۱۳۶۲). اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم. ص ۹۱
۱۴. فضائلی، حبیب‌الله(۱۳۶۲). اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم. ص ۹۱
۱۵. فردوسی، شاهنامه، پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود، بخش ۱۲-وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری
۱۶. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۲۹
۱۷. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۲۹
۱۸. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۰
۱۹. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۵
۲۰. فیروزان، مهدی (۱۳۸۰). راز و رمز هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چ دوم. ص ۳۰
۲۱. گاور، آلبرتین(۱۳۸۱). تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفری، تهران: نشرغزال، چ دوم. ص ۲۰۸
۲۲. اعوانی، غلام‌رضا(۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی، تهران: انتشارات گروس، چ اول. ص ۱۷
۲۳. مکی نژاد، مهدی(۱۳۸۸). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: تزئینات معماری، تهران: انتشارات سمت، چ دوم. ص ۱۴
۲۴. بورکهارت، تیتوس(۱۳۷۶) هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر سروش، چ دوم. ص ۱۵۰
۲۵. احمدی، بابک(۱۳۷۵)، حقیقت و زیبایی، تهران، نشر مرکز، چ دوم. ص ۷۸
۲۶. احمدی، بابک(۱۳۷۵)، حقیقت و زیبایی، تهران، نشر مرکز، چ دوم. ص ۹۰
۲۷. شیمیل، آنه‌ماری(۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی، چ اول. ص ۱۴
۲۸. مددپور، محمد(۱۳۸۴). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ اول. ص ۱۶۹



۲۹. شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی، چ اول. ص ۲۶

[30].Mandel ,Gabriele (1978), How to recognize Islamic Art , Milan: Rizzoli Editore , First pub. P32

۳۰. نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه قاسم رحیمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی، چ اول. ص ۱۴۴